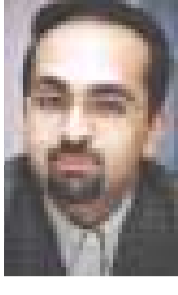


معلمان و «مشق سیاست»

راقم این سطور به خاطر دارد که در طول مدت تحصیل، تمام معلمان مختلفی که دو درس «انشا» و «ریاضی» را به وی آموزش داده‌اند علی‌رغم روش‌های مختلف خود یک وجه مشترک خاص داشته‌اند: این که در درس «انشا» همیشه از شاگردان خود خواسته‌اند که پدیده‌ها را درست «توصیف» کنند؛ و در درس ریاضی، بارها اهمیت «دقت» در «ارتباط منطقی» دانسته‌ها را گوشزد کرده‌اند. به هر ترتیب، ضمن اغتنام فرصت برای بوسیدن دست تمام دبیران و آموزگاران شریفی که در طول سالیان دراز در محضرشان آموزش دیده‌ام، جسارتاً اجازه می‌خواهم که با استفاده از آموزه‌های معلمان ریاضی و انشای خود و به مناسبت روز معلم، «تکلیف» ناچیزی را به حضور آن بزرگواران تقدیم کنم.



چیزی که امروز در مقام یک شاگرد قصد «توصیف» آن را برای معلمان شریفم دارم، مربوط به یک «ارتباط منطقی» است.

«ارتباط منطقی» میان «انواع» متفاوت فعالیت‌هایی که مدتی است بعضی سیاسیون محترم، می‌کوشند با نادیده گرفتن «ذهن منطقی» معلمان هوشیار ایرانی انجام بدهند. توصیف خود را با نقل چند خبر ویژه از روزهای گذشته شروع می‌کنم. مثلاً، خبر انتقاد تشکلی به نام «جبهه متحد فرهنگیان» از نگر فتن مجوز راهپیمایی برای هواداران خود (آزاد، ۸۱/۲/۵)؛ یا خبری که حکایت داشت آقای مهم و محترمی به نام «رحمان شمس» -

که دبیر کل تشکیلاتی به نام «خانه معلمان ایران» است خواستار «بررسی مجدد خواسته‌های فرهنگیان» از سوی مسئولان امر شده (سیاست روز، ۸۱/۲/۸). اشاره آن «آقای مهم» به بررسی «مجدد» خواسته‌های معلمان، نشان از عدم رضایت وی از شیوه قبلی «بررسی» خواسته‌های معلمان داشت. سخن از زمانی است که در پی اجتماع معلمان در مقابل مجلس در روزهای پایانی دی ماه ۸۰ وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که حقوق معلمان در سال ۸۱ به میزان ویژه‌ای افزایش خواهد یافت. این گفته‌ای بود که البته معلمان، حق داشتند که با پشتکار نحوه تحقق عملی آن را پیگیری کنند یا خواستار افزایش درصد بیشتری باشند، اما درخواست‌های آن «آقای مهم» و دوستانش، البته از «نوع» دیگری بود: پس از اعلام افزایش حقوق معلمان، آن‌ها البته نه به عنوان «دبیر کل خانه معلمان ایران» که این بار تحت عنوان «عضو هیأت رئیسه جبهه متحد فرهنگیان» - دوباره به میدان آمد تا به نوشته روزنامه قدس، اعلام کند مشکل معلمان ایرانی مشکل اقتصادی نیست و چیزهایی دیگر است: «آقای حاجی باید بداند معلمان خواهان رفع تبعیض هستند و با اعلام این که وزارت آموزش و پرورش در بودجه آینده حقوق را افزایش خواهد داد به درخواست‌های معلمان توجه نشده است... اگر به درخواست‌های ما توجه نشود، خواستار استیضاح حاجی خواهیم شد.»

عضو محترم «هیأت رئیسه جبهه متحد فرهنگیان» در جای دیگر حتی اعلام می‌کرد که رسیدگی به مسائل رفاهی معلمان «مشکلات رایج‌تر (؟) می‌کند» چون نگرانی عمده و جانسوز معلمان این است که چرا بعضی «آدم‌های مهم» در هنگام «انتصاب‌ها» مورد عنایت کافی قرار نمی‌گیرند: «آنچه آقای حاجی درباره مسأله رفاه معلمان اعلام کرد، جزو خواسته‌های اولیه معلمان نبود و به همین دلیل، قضیه را حادث‌تر و مشکلات را بیشتر کرد... مسأله نبود شایسته‌سالاری در انتصاب‌ها و اعتراض معلمان مبنی بر این که ارزشیابی در آموزش و پرورش بر اساس استانداردها نیست، چه نیازی به بودجه دارد؟» (جوان ۸۰/۱/۴). معلوم شدن این نکته مهم که اعضای «شایسته» هیأت رئیسه «جبهه متحد فرهنگیان»، مشکلات رفاهی معلمان را خیلی مهم نمی‌دانند و در عوض برای مسأله «شایسته‌سالاری» در «انتصاب‌ها» اهمیت زیادی قائلند، تنها سه روز با معلوم شدن همین نکته به وسیله نامه سرگشاده «خانه معلمان ایران» فاصله داشت: «به عنوان نماینده بخشی از معلمان از حضرت عالی بخواهم تا در کوتاهترین زمان ممکن نسبت به حذف مدیران ضعیف و همچنین ارائه یک برنامه قانونمند در جهت انتصاب‌ها اقدام نمایید.» (انتخاب، ۸۰/۱/۱).

اولتیماتوم زمانی «خانه معلمان» ایران به دولت خاتمی، یادآور اولتیماتوم کاملاً مشابهی بود که همین تشکل «صنفی» - از قضای روزگار درست یک سال پیش از آن، به خود خاتمی داده بود. اولتیماتومی که رحمان شمس «معاون مالی و اداری خانه معلمان ایران» (و البته علاوه بر آن «دبیر کل خانه معلمان ایران») و «عضویت هیأت مدیره جبهه متحد فرهنگیان» آن را به شرح زیر بیان می‌کرد: «تا پایان بهمن ماه به آقای خاتمی فرصت داده‌ایم که کتباً شرایط ما را بپذیرند و اگر نه ما به دنبال شخص دیگری برای انتخابات خواهیم بود.» (دوران امروز، ۷۹/۱۰/۲۷). آقای رحمان شمس که تصمیم گرفته بود به جای «مسائل صنفی» کوچکی از قبیل نحوه تعیین «پست»‌های آموزش و پرورش، کمی هم به مسائل «بزرگتری» چون نحوه تعیین پست ریاست جمهوری بپردازد، علی‌الظاهر اشاره به چهار «شرطی» داشت که می‌گفت از خاتمی خواسته «کتباً» آنها را قبول کند تا از حمایت «تشکل» او بهره‌مند شود. (هفته نامه تهران امروز، ۷۹/۱۰/۱۲)... و شاید به دنبال «پیش‌بینی» عدم تمکین خاتمی به چهار شرط دوستان آقای رحمان شمس در موعد «مقرر» بود که خبر رسید: «جمعی از معلمان و فرهنگیان [؟] عضو تشکل غیر دولتی خانه معلمان ایران، در صدد برپایی اجتماعاتی به منظور طرح مسائل و مشکلات معلمان در شهرهای مختلف هستند. این تجمعات... طی روزهای ۲۶ دی تا ۱۱ اسفند ماه در شهرهای تهران، کرج، مشهد، اصفهان، شیراز، تبریز، کاشان و رباط کریم برگزار می‌شود.» (ابرار، ۷۹/۱۰/۱۳). این که آیا آقای رحمان شمس و دوستان عالی مقامش می‌توانستند به ادعای خود «دو هفته تمام» در اقصی نقاط کشور راهپیمایی راه بیندازند یا نه، البته چندان معلوم نبود، اما طبیعتاً درخواست مجوزی بدین منظور، ضروری نداشت: «خانه معلمان ایران با ارسال نامه‌ای به مدیر کل سیاسی وزارت کشور برای برپایی یک راهپیمایی از مقابل خانه معلمان تا مقابل وزارت آموزش و پرورش درخواست مجوز کرد» (قدس، ۷۹/۱۰/۲۰)... اما درست در آستانه تاریخ شروع سلسله راهپیمایی‌های آقای رحمان شمس و دوستانشان بود که به ناگهان معلوم نیست چه دست‌هایی نگذاشتند تا این «واقعه تاریخی» ثبت شود، و در نتیجه جراید مورخ ۷۹/۱۰/۲۴ نوشتند: «تجمع سراسری خانه معلمان ایران که قرار بود همزمان در چند شهر کشور در اعتراض به عملکرد وزارت آموزش و پرورش برگزار شود لغو شد.» (همان‌طور که یک سال بعد هم، پس از فراخوان‌های تاریخی «جبهه متحد فرهنگیان» برای تجمع، تغییر عقیده ناگهانی آقای رحمان شمس در جام جم ۸۰/۱۱/۷ - درج شد که می‌گفت: «ادامه تجمعات... به زیان معلمان خواهد بود... برخی معلم‌نماها تلاش می‌کنند بانفوذ در صفوف معلمان، مسیر برحق خواسته‌های آنان را منحرف کنند.»).

در هر حال، در همان روز که خبر لغو «تجمع سراسری خانه معلمان ایران» در جراید به چاپ رسید (روز ۷۹/۱۰/۲۴) به جای آن خبر بسیار مهم و «راهگشای» دیگری انتشار یافت که حکایت داشت آقای رحمان شمس، معلوم نیست چرا پنج هفته قبل از آنکه مهلت پذیرش درخواست‌های تشکلش از خاتمی - به عنوان شرط حمایت از وی در انتخابات ریاست جمهوری - تمام شود، تبلیغ انتخاباتی بر ضد او را شروع کرده است: «آقای خاتمی نباید بگذارد حامیان او رأی شبهه دار برایش جمع آوری کنند... اگر امروز هم حامیان او بتوانند با رانت‌گیری از امکانات دولتی، قدرت او را تثبیت کنند و رأی مردم را برای چهار سال دیگر حفظ کنند، فرزندان این مردم و نسل‌های بعدی، تاریخ را به گواه خواهند گرفت و آقای خاتمی را شتمت خواهند کرد» (هفته‌نامه سیاست، ۷۹/۱۰/۲۴). درست یک روز بعد بود که آقای رحمان شمس، خانمی به نام «فرح خسروی» که دبیر کل تشکیلاتی به نام «جمعیت ایران فردا» بود را به عنوان سخنران «خانه معلمان» ایران دعوت کرد. جالب بود که در جریان این سخنرانی، خبرنگاران متوجه شدند که آن آقای مهم، علاوه بر «عضو هیأت رئیسه جبهه متحد فرهنگیان» و «دبیر کل خانه معلمان ایران» و «معاون اداری - مالی خانه معلمان ایران»، «دبیر سیاسی جمعیت ایران فردا» هم هست و از قضا اساساً محل «جمعیت ایران فردا» و محل «خانه معلمان ایران» (و همچنین محل «چکاد آزاد اندیشان» که تشکل عمده ارائه‌کننده لیست کاندیداهای جناح محافظه‌کار در جریان انتخابات مجلس ششم بود) همگی در یک ساختمان واحد قرار دارند! در آن هنگام بود که «رحمان شمس [در پاسخ به خبرنگاران] وجود هرگونه ارتباط بین جمعیت ایران فردا و خانه معلمان ایران را رد کرد و گفت: دعوت خانم فرح خسروی دبیر کل جمعیت ایران فردا و نامزد اعلام شده این جمعیت برای انتخابات ریاست جمهوری به عنوان سخنران خانه معلمان ایران، صرفاً به دلیل سابقه فرهنگی ایشان است. وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که چرا چکاد آزاداندیشان و جمعیت ایران فردا و خانه معلمان ایران در یک ساختمان و به صورت مشارکت فعالیت می‌کنند، گفت: فعالیت آنها در یک ساختمان مشترک صرفاً به دلیل مشکلات مالی است» (دوران امروز، ۷۹/۱۰/۲۵).

ولی البته - همان‌طور که خیلی از خبرنگاران شنونده توضیحات فوق‌پیش‌بینی می‌کردند - سخن آقای رحمان شمس که فقط به دلیل «سابقه فرهنگی» خانم فرح خسروی از وی برای سخنرانی در «خانه معلمان ایران» دعوت می‌شود، بعدها درست از آب در نیامد. چون چند ماه بعد، همین آقای رحمان شمس بود که این بار نه به عنوان «دبیر کل خانه معلمان» یا «معاون اداری - مالی خانه معلمان» یا «عضو هیأت رئیسه جبهه متحد فرهنگیان» یا «دبیر سیاسی جمعیت ایران فردا»، که اساساً به عنوان «سخنگوی جمعیت ایران فردا» - به حمایت از ریاست جمهوری خانم فرح خسروی می‌پرداخت. اما عجیب بود که به محض نزدیک شدن زمان مبارزات «واقعی» انتخاباتی، دفعتاً اعلام شد که خانم فرح خسروی از کاندیداتوری انصراف داده است. دلیل این تصمیم، در ابتدا توسط آقای رحمان شمس «سکوت آقای خاتمی در برابر عملکردهای غیرقانونی برخی نهادها در استفاده از امکانات» عنوان شد (واحد مرکزی خبر، ۸۰/۲/۲۶). اما بعد، همین آقای مهم نظر خود را بدین شیوه عجیب عوض کرد: «این جمعیت [جمعیت «ایران فردا»] به این نتیجه رسید که شورای نگهبان به دلیل شرط «رجل سیاسی و مذهبی» [برای کاندیدها] صلاحیت خانم خسروی را رد خواهد کرد و به همین دلیل خانم خسروی تصمیم گرفت تا پیش از اعلام قطعی نتایج بررسی شورای نگهبان انصراف خود را از معرفی کاندید اعلام کند!» (واحد مرکزی خبر، ۸۰/۲/۲۶). البته «ناهماهنگی» مختصری که میان اظهارات آقای رحمان شمس در خصوص علت «اصولی» انصراف خانم فرح خسروی رخ داد (و به واسطه آن معلوم نشد این علت، «اعتراض به خاتمی» بوده یا «پیش‌بینی رد صلاحیت در شورای نگهبان») تنها ناهماهنگی موجود از این نوع نبود. چرا که در همان روز انعکاس خبر فوق، همین آقای رحمان شمس باز به واسطه «فراموشکاری» اعلام کرد: «بر اساس اطلاعات ما، خانم فرح خسروی در آخرین لیست شورای نگهبان نیز بوده است» (قدس، ۸۰/۲/۲۶) و «فراموشکاری» دیگر نیز

متعلق به خود خانم فرح خسروی بود که ۹ روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری، یادش رفت که قبلاً انصراف داده و دوباره اعلام انصراف کرد، با این تفاوت که این بار انصراف او «به نفع عبدالله جاسبی» (یک عضو قدیمی جمعیت مؤتلفه اسلامی که البته در جریان انتخابات می گفت دیگر عضو نیست) صورت می گرفت. در اطلاعیه انصراف فرح خسروی که یک نسخه از آن به واحد مرکزی خبر ارسال شده بود، خطاب به «زنان، دختران، پسران و جوانان» آمده بود: «بی شک فریاد مظلومیت و صداهای خاموش شما در هیاهوی غوغاسالاران و اقتدارگران محو نخواهد شد. این فریادهای مقدس سینه شب را خواهد شکافت و مهتاب راه عاشقان هدیه خواهد کرد. (۸۰/۳/۹)، این در حالی بود که یک هفته قبل، به نوشته انتخاب مورخ ۸۰/۳/۲ جمعیت «ایران فردا» - به سخنگویی آقای رحمان شمس - هم در انتخابات ریاست جمهوری از نامزدی «عبدالله جاسبی» حمایت کرده و از مردم خواسته بود تا «فریادهای خاموش خود را با حضور در پای صندوق های رأی به گوش اقتدارگرایان برسانند» (هر چند درخواست هایی از این نوع بر ضد «اقتدارگرایان» در حالی صورت می گرفت که به نوشته خراسان مورخ ۸۰/۱/۲۸ «چکاد آزاداندیشان» که «جمعیت ایران فردا» به عنوان زیرمجموعه ای از آن و در محل آن فعالیت می کرد، پس از دستگیری ملی - مذهبی ها لازم می دید با صدور بیانیه ای از «اقدام سریع و هوشیارانه دستگاه قضائی کشور در خصوص بازداشت های اخیر قدردانی کنند».)

در چنین حال و هوایی بود که مجدداً آقای رحمان شمس به میدان آمد، اما این بار نه به عنوان «عضو هیأت رئیسه جبهه متحد فرهنگیان» یا «دبیر کل خانه معلمان ایران» یا «معاون اداری - مالی خانه

معلمان ایران» یا «دبیر سیاسی جمعیت ایران فردا» یا «سخنگوی جمعیت ایران فردا»، که تحت نام «مسئول دفتر سیاسی ستاد انتخاباتی فرح خسروی» تا به نوشته قدس مورخ ۸۰/۲/۲۶ خبر انصراف خانم خسروی به نفع آقای جاسبی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی را اعلام کند (جالب این که به نوشته دوران امروز مورخ ۷۹/۱۱/۲۰)، معاون سابق دانشگاه آزاد به نام «سید مرتضی امامی» آقای بود که ظاهراً در یکی از سمت های «آقای شمس - یعنی سخنگوی جمعیت ایران فردا - با او اشتراک داشت»، در همین راستا، روزنامه مبلغ آقای عبدالله جاسبی (آفرینش، ۸۰/۳/۲) دو هفته مانده به انتخابات ذیل تیتراژش اصلی خود تحت عنوان «حمایت گروه ها و تشکل های سیاسی از دکتر جاسبی»، خبر حمایت چند «تشکل سیاسی» - چون «جمعیت ایران فردا» و «خانه معلمان ایران» - از نامبرده را منتشر کرد... و صد البته بعد هم، اتفاقی که افتاد این بود که دقت «پیش بینی آماری» جمعیت انتخاباتی ایران فردا که توسط خانم فرح خسروی بدین شرح بیان شد: «خاتمی بیش از ۸ میلیون رأی به دست نخواهد آورد»، چیزی در حد «دقت» سایر تحركات انتخاباتی این جمعیت و «تشکل های سیاسی» وابسته به آن (چون «خانه معلمان ایران») از آب درآمد.

البته، ما در جریان «تکلیف» امروز قصد نداشتیم «شکایت» کسی را به نزد معلمان خود ببریم. اصلاً هم فکر نمی کنیم این کار بدی باشد که کسانی برای هر هدف و منظوری «تشکل سیاسی» ایجاد کنند. اما وقتی عده ای هدف فعالیت خود را «حقوق معلمان» وانمود می کنند و بعد از مدتی معلوم می شود که هدفشان مثلاً کسب سهم از «انتصاب» ها یا تبلیغ انتخاباتی برای اعضای - البته «سابق» - هیأت مؤتلفه است، مجبور می شویم یادآوری کنیم که فریب دادن معلم، کار شاگردانی که «ته کلاس» به «مشق سیاست» مشغولند، نیست.